

خاورمیانه، آژیر توسعه نسل کشی ها، جنگ ها، بشریت سوزی ها

دولت امریکا با وقاحت خوف انگیزی اعلام داشته که چند میلیون دوزخ نشین فلسطینی سلاخی شده در هولوکاست 16 ماهه خود و اسرائیل را از ویرانه های حاصل این هولوکاست نیز بیرون می ریزد، راهی هولناکترین برهوت های بدفرجام آوارگی، گرسنگی، ذلت می سازد. آنچه از زبان ترامپ به تریبونها راه یافته عین نقشه عمل، راهبرد، ساز و کاری است که درنده ترین بخش بورژوازی امریکا - اسرائیل از پیش تدارک دیده و اعمال کرده اند. هر چه از هفته دوم اکتبر 2024 به بعد توسط ارتش نسل کش صهیونیستی با پشتیبانی جامع الاطراف زرادخانه های تسلیحاتی، نظامی امریکا، اروپا در غزه انجام گرفت و بر سر ساکنانش آوار شد حلقه های پیوسته همین آواره سازی اولترا بشرستیزانه بوده است. سناریوی دستپخت بورژوازی نئونازیست ایالات متحده به این حد محدود نیست. سخن از تغییر نقشه خاورمیانه و تحقق هدفهای زنجیروار است. امحاء حق زندگی و هویت اجتماعی 8 میلیون فلسطینی از جغرافیای جهان، کوبیدن مهر پایان بر تداوم هر گفتگوی تعیین سرنوشت این چندین میلیون انسان، چیزی که حتی در ادبیات فریب آمیز بورژوازی به «پاکسازی قومی» موسوم است. مجبور ساختن رژیم اختاپوسی اسلامی سرمایه داری ایران به قبول نظم نسخه پیچی امریکا، چالش نقش مستولی چین در منطقه به عنوان هدف اساسی، استراتژیک، محوری، همه و همه، اجزاء متصل این سناریو هستند. طرحی که تناقضات انفجارآمیز سرمایه داری روز جهانی را با خود حمل می کند. شاید تراکم همین تناقضات باعث شده است که تمام رسانه ها، محافل، احزاب، حتی توده کارگر دنیا بر سر امکان پذیری یا ناممکنی آن به گفتگو پردازند. گفتگویی که به دلیل قفل بودنش به همین پرسش غلط، سخت سترون و گمراه ساز است. **آنچه باید همه حواس، قدرت اعتراض، ظرفیت چاره گری کارگران دنیا روی آن متمرکز گردد، نه ممکن و ناممکنی هذیانهای ترامپ که مقابله آگاه با بنیاد استراتژی خاورمیانه ای ایالات متحده، اسرائیل، رژیم درنده ایران، دولت ترکیه، دولتهای عرب، بورژوازی ناسیونالیست و یان اسلامیست فلسطینی، کل بورژوازی حاکم و ایوزیسیون منطقه، دنیا، گذاشتن سنگی بر روی سنگ برای نطفه بندی، پالیدن، استخوانبندی و خروش یک جنبش زنده کارگری، منطقه ای، انترناسیونالیستی، ضد سرمایه داری است.** آکندن اینترنت از لفظ بازیهای فضل فروشانه حول شدنی، ناشدنی بودن عریبه های ترامپ سر دادن لالائی در گوش توده کارگر و فلج نمودن جوانه های خیزش اثرگذار آنها علیه تندباد تهاجمات نئونازیستی روز ترامپها، نتانیاها، بایدن ها، همه دولتها و کل نظام سرمایه داری است. وقتی ترامپ به دنبال نسل کشی های زنجیروار اسرائیل در فلسطین و لبنان با بمبهای ذوب بشر امریکائی، راه اندازی زلزله ویرانی در فلسطین و بیروت، سخن از «مالکیت امریکا بر غزه زیبا»، «تبدیل غزه به کانون تجارت، توریسم، سرمایه گذاری تراستهای امریکائی» می گوید، زمانی که او عریبه کوچ قهری دو میلیون فلسطینی به برهوت مرگ سر می دهد، وقتی نتانیاها این عریبه های شوم خون آگین را فرمان کبیر تاریخی می خواند، هنگامی که ترامپ نیشخند تمسخر بشر بر لب زوزه می کشد که نیازی به اعزام ارتش امریکا نیست، حاکمان اسرائیل غزه را تقدیمش خواهند کرد، وقتی همه جا آکنده از این خط و نشانها است، چه جای گفتگوی ممکن و ناممکنی است؟! هر کودک مصون از شستشوی مغزی سرمایه داری می داند که این وحوش در عرصه بشرکش، هولوکاست پردازی هر چه بتوانند انجام می دهند؟؟ چرا باید در این تردید کرد؟ ممکن و ناممکنی هر نسل کشی، اشغالگری، تهاجم ددمنشانه بورژوازی به معیشت، درمان، آموزش، محیط زیست، حقوق اولیه انسانی، ازادیهای ابتدائی سیاسی و اجتماعی کارگران را فقط ظرفیت کارزار، مقاومت، آگاهی توده های کارگر تعیین می نماید. احلام پلید اشغالگرانه و ضد بشری دولت امریکا در مورد فلسطین را فقط خیزش، اعتراض پراکسیس، ابتکار عمل نیرومند کارگران دنیا است که می تواند غیرممکن و نقش بر آب سازد. در غیر این صورت جامه عمل می پوشد.

ترامپ ها مشتکی اشرار نوع «قوم هون»، مغول، تیمور سده های چهارم، سیزدهم نیستند، همچنان که ناسیونال فاشیستهای آلمانی، صهیونیستهای مؤسس اسرائیل، جمهوری اسلامی، القاعده، طالبان، جبهة النصره نیز چنان نبوده و نمی باشند. تشخیص های متفاوت، نمایندگیهای طبقاتی و ایدئولوژیک متعین سرمایه اند که به میدان می آیند، لومپن پرولتاریای، ناراضی، گرسنه، عاصی، شکست خورده را به دور خود جمع می کنند، عمده سهم خواهی، قدرت جوئی، حکمرانی خود می سازند، برای حصول هدف به مخوف ترین نسل کشی ها، سببیت ها، ویرانی آفرینی ها دست می یازند. پایان اعجاز دموکراسی برای فریب توده ها و ماندگارسازی سرمایه داری را به رقیبان هشدار می دهند، الگوهای حکومتی نوع اسلامی، نازیستی، فاشیستی، هارترین دیکتاتوری ها را توصیه می کنند. می فهمند یا نمی فهمند چه می گویند؟ چه می کنند؟ حائز اهمیت نیست. سخن، عمل، سیاست، اندیشه، حکومت، راهبرد، تمدن، توحش، ایدئولوژی آنها طغیان تضادها، زلزله انحطاط و بشرستیزی سرمایه داری است که از عمق به سطح می آید، زبان باز می کند، دولتمرد، اپوزیسیون، فیلسوف، اقتصاددان، امیرالمؤمنین، ولی فقیه، بایدن، ترامپ، مکرون، نتانیاو، اوپاما، خامنه ای، لوپن، آلترناتیو برای آلمان، شولتز، مدافع دموکراسی، پرچمدار مبارزه مدنی، اصلاح طلب، محافظه کار، دولت ها، احزاب روز دنیا می شوند و به جان میلیاردها کارگر، به جان تمامی بشریت، طبیعت، محیط زندگی انسان ها می افتند.

ترامپ ها، ماسک ها، بزوس ها، آرنوها، گیتس ها، الیسون ها، صاحبان بزرگترین هولدینگ های صنعتی، مالی و لائی، نظامی ایران، مالکان عظیم الجثه ترین تراستهای دیجیتال، تکنیک، بانکی اروپا، امریکا، جهان به کاتگوری سراسر دروغ «یک درصدی ها - نود و نه درصدی ها» نیز تعلق ندارند. دنیای روز دنیای یک درصدی، نود و نه درصدی!! نیست!! دنیای سرمایه داری، جهان جدائی 80 درصد سکنه زمین از کار خود و ساقط از حق دخالت در سرنوشت کار، تولید زندگی خویش، جهان تسلط بلامنازع سرمایه و طبقه سرمایه دار بر کار و هستی طبقه کارگر، جهان مبارزه طبقاتی گریزناپذیر میان کارگران و سرمایه داران، میان دو طبقه کارگر و سرمایه دار است. هر چه ترامپ و دولتش از روز ورود به کاخ سفید تا حال پیش کشیده، انجام داده اند، حلقه های متصل تکاپوهای متناقض برای چالش عروج چین به موقعیت برتر اقتصادی و ماندگاری امریکا در جایگاه روز خود است. ظاهر طرح ها، بحران آفرینی ها، مناقشه پردازیها، با هم متفاوت است اما مفصلبندی واحدی دارند، مهاجرتی اولترا فاشیستی و اخراج 10 تا 15 میلیون کارگر خارجی از امریکا، دمیدن در شیپور تصرف ترعه پاناما، عربده الحاق کانادا به ایالات متحده، کوبیدن مهر امریکا بر خلیج مکزیک، خروج از توافقنامه پاریس، ترک عضویت سازمان جهانی بهداشت، قطع «کمکهای مالی امریکا به گسترش دموکراسی»!!، حذف بودجه سالانه 40 میلیارد دلار «آژانس توسعه»، اخراج 10000 نیروی انسانی شاغل این بنیاد، انسداد مجاری کمک به چالش اپیدمیها، پاندمی ها، پژوهشهای بهداشتی، خدمات درمانی، امدادسانی اضطراری، مبارزه با ایدز، بیماریهای لاعلاج و بالاخره کوچ سببانه چند میلیون فلسطینی و محو هویت اجتماعی آنها، کل کارنامه آنها است!! همه اینها همساز، همگن تا جایی که به امریکا مربوط است تقلا برای مقابله با سقوط استیلای اقتصادی این کشور در چرخه ارزش افزائی سرمایه جهانی و تسلیم این مکان به چین است. کوچ قهری و نابودسازی انسانی، هویتی فلسطینی ها متفاوت به نظر می آید، اما چنین نیست. اولا خواست مورد تأکید بورژوازی اسرائیل و لاجرم حلقه غیرقابل حذف استراتژی خاورمیانه ای روز امریکا است. ثانیاً چین مدت ها است حجم سرمایه گذاری، داد و ستد بازرگانی خود با عربستان، قطر، امارات، عراق، ترکیه، کویت، عمان را تا یک و نیم برابر امریکا افزایش داده است، این کار در شرائطی انجام گرفته که چینی ها چرخه بازتولید سرمایه اجتماعی اروپا را به نیم ساخته ها، مواد خام، قطعات یدکی، فن آوریهای خود قفل کرده اند. 50 درصد بازار پیش ریز و گردش سرمایه امریکای لاتین را به اختیار گرفته اند، در

افریقا قدرت برتر اقتصادی شده اند. در کلیدی ترین قلمروهای تکنیک، هوش مصنوعی، محاسبات کوانتومی، تولید خودرو الکتریکی، انرژیهای تجدید پذیر، فن آوری باتری و قلمروهای دیگر از امریکا جلو افتاده اند. بورژوازی امریکا، به ویژه نئونازیستها، ترامپیستها دریافته اند که قادر به رقابت اقتصادی با چین و حوزه بریکس نیستند. چیزی که نقش نقطه انفجار را در شرائط روز سرمایه داری بازی می کند. وضعی شبیه آنچه دنیا در آستانه جنگ امپریالیستی دوم داشت. جنگی که اگر امروز با همان اندازه بشرکشی، ویرانگری امکان راه اندازی داشت، بورژوازی نئونازیست امریکا، حتی متحدان اروپائی، ژاپنی اش در مشتعل نمودن آن لحظه ای درنگ نمی کردند. مشکل لاینحلشان آنست که که چنین چیزی ممکن نیست. چنان جنگی در شرائط روز، زرادخانه های اتمی عالم با ظرفیت دهها بار کشتار کل بشریت و انهدام کره خاکی را به کار می اندازد. جنگ میان قطب های مسلط روز سرمایه داری نمی تواند از نوع جنگهای امپریالیستی اول و دوم باشد. باید شکل خاص خود را پیدا کند. جنگی فرسایشی که طرفین برای تضعیف همدیگر به تمامی شیوه ها، سلاح ها توسل جویند، در فرایند اصطکاک، هست و نیست توده کارگر دنیا را ذوب کنند، وجه الضمان ماندگاری مقدور سرمایه داری سازند. امریکا از چنین جنگی استقبال می کند، زیرا در آن فرصت می یابد عجز رقابت اقتصادی را با ساز و کارهای دیگر مثل تحریم ها، تهدیدها، قلدرمنشی ها، اهرم ناتو، بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، تعرفه بندی ها، جنگ افروزی ها جبران نماید.

ترامپ این جنگ را از روز نخست زمامداری آغاز کرد. سیاست خاورمیانه ای او از جمله نابودسازی موجودیت تاریخی انسانی فلسطینی ها، تسویه حساب با رژیم اسلامی جزئی از همین جنگ است. شالوده استراتژی اش در اینجا آنست که اقتصاد، سیاست، مرادفات بین المللی، ابراز وجود میلیتاریستی، تعلقات قطبی کشورهای منطقه باید در سيطره استیلای ایالات متحده باشد. سرمایه های چینی به سود تراسست های امریکائی عقب بنشینند، ترازهای بازرگانی کشورها با چین دستخوش تغییر شود. موانع سر راه تحقق این هدف چالش گردد. برای این کار مقدم بر هر چیز جنگ فلسطینی ها با اسرائیل پایان گیرد و راه پایش نابودی میلیون ها فلسطینی، ساقط کردن آنها از حق زندگی و هویت تاریخی، انسانی، اجتماعی خود، تبدیل غزه و کرانه باختری به جزیره ثبات سرمایه گذاری، تجارت، هتلداری، توریسم غول های مالی امریکائی، صهیونیستی است. کاری که بخش مهم آن توسط ارتش هولوکاست آفرین اسرائیل انجام یافته است. برچیدن بساط سهم خواهی جمهوری اسلامی در منطقه نیز که بخش اعظمش لباس اجرا پوشیده باید به فرجام رسد، حاکمان سرمایه داری ایران باید میان دو «گزینه» یکی را تن دهند، گزینه اول: طومار طرح هسته ای خود از آغاز تا پایان با کل هزینه های تریلیونی 40 ساله راهی بایگانی تاریخ کنند، همین کار را در مورد برنامه های موشکی گردن گذارند، با محدودسازی سلاحهای متقارن و نامتقارن خود به خلع سلاحی خفت آمیز رضایت دهند، گزینه دوم: آماده تحمل حمله نظامی اسرائیل با بمب افکنها، بمبهای سنگر شکن امریکائی، پذیرش قهری بندهای گزینه اول زیر بمبارانها باشند. سایر بخشهای این استراتژی نیز مکمل همین فصول خواهد بود. سناریوهائی آکنده از تضادهای تعمیق یافته که تحقق زمینی آنها باردار بروز طوفانها است. «پاکسازی قومی» غزه طغیان موج مقاومت های جدید نفرین شدگان فلسطینی در یک سو، نسل کشی های فاجعه بارتر اسرائیل، امریکا، سرمایه جهانی در سوی دیگر را دنبال دارد. فشردن جمهوری اسلامی میان دو گزینه تسلیم زیر بمباران یا بدون بمباران، این رژیم را به سمت آخرین ایستادگی یأس آگین هل خواهد داد، به بحران آفرینی بدتر از پیش، موشک باران هر کجا که باشد فرا خواهد راند. سطح تازه ای از هماوردهای و جدال که اولین عوارض آن تشدید هول انگیزتر تحریم ها، طوفان گرسنگی، بی دارویی، گورخوابی، بی آبی، بی برقی، گرانی، بیکاری توده های کارگر، فروپاشی کوبنده تر شیرازه اقتصاد و چرخه ارزش افزائی سرمایه داری، به ستوه آمدن بیش از پیش دهها میلیون کارگر از فشار استثمار و بربریت بردگی مزدی، اوجگیری سرکوب ها در همه عرصه های زندگی

انسانها خواهد بود. در چنین فضائی سراسر منطقه وخیم تر از گذشته دستخوش طوفان می گردد. بورژوازی نئونازیست ایالات متحده همزمان می کوشد تا از طریق داد و ستد مقدور با روسیه حول ماجرای اوکراین، دادن امتیازات بیشتر به پوتین مانند رفع تحریم ها، شراکت مشروط به سهم بیشتر امریکا در بهره داری از منابع طلا، خاک های نایاب و ذخائر زیرزمینی قطب شمال، کاهش هزینه ناتو، فشار اقتصادی بیشتر بر اروپا، دولت پوتین را از چین و بلوک بندی بریکس دور کند، به کمک کل این طرحها و سناریوها، چین و بریکس را تضعیف نماید، حال که قادر به رقابت کارساز اقتصادی با چین نیست، با این وسیله ها، اهرم ها مانع سقوط ایالات متحده به موقعیت نازلتر در نظم جهانی سرمایه داری گردد. آنچه ترامپ و دولتش در این راستا انجام می دهند، مو به مو، با خواست ها، چشم اندازها، راهبرد وحوش حاکم اسرائیل انطباق کامل دارد، شاید دو نکته تا حدی مستثنی باشند. یکم: بورژوازی امریکا خواستار سرنگونی رژیم اسلامی نیست، در گذشته نیز نبوده است، اما نتانیاهو آن را ترجیح می دهد. دوم: سقف انتظارات نتانیاهو برای تن دادن ایران به تسلیم فراتر و هیستریک تر از ترامپ است. دومی در قبال دستیابی به مدال فاتح جدال هسته ای و بازداری رژیم از مشکل سازیهای منطقه ای حاضر به انعطاف است اما دولت اسرائیل به بیش از اینها چشم دارد. در این میان البته تصمیم نتانیاهو فصل الخطاب خواهد بود.

نقشه راه روز بورژوازی امریکا - اسرائیل برای خاورمیانه و حاصل قهری مناقشات جاری دولت ها و قطب های سرمایه جهانی در منطقه، خلق جهنمی مشتعل تر، وحشت انگیزتر از پیش است. جهنمی که صدها میلیون کارگر میان شعله هایش قربانی خواهند شد. در چنین وضعی عاجل ترین وظیفه پیش روی هر کارگر خاورمیانه آن است که در مقابل این سونامی ویرانگر تعرض و تجاوز واکنش نشان دهد، آماده کارزار شود. آنچه در طول این سالها به طور خاص یک سال و نیم اخیر شاهدش بوده و هستیم، ضد این است. باور نکردنی و نفرت انگیز است. چند میلیون کارگر فلسطینی در کوره های آدم سوزی امریکا، اسرائیل، اروپا، جهان سرمایه خاکستر و از هستی ساقط شده اند، کارزار رهائی واقعی آنها، توسط بورژوازی پان اسلامیست، ناسیونالیست فلسطینی و عرب مصادره گردیده است. اما هیچ اعتراض واقعی اثرگذار اجتماعی، رادیکال، سرمایه ستیز از سوی هیچ بخش طبقه کارگر جهانی علیه این هولوکاست شکل نگرفت، راه نیافتاد و به نمایش در نیامد. در غالب شهرهای اروپا، امریکا میلیونها نفر به خیابان ریختند، صدای اعتراض بلند نمودند، به دور خود چرخیدند، این کار را 18 ماه ادامه دادند اما هیچ کدام این معترضان از خود نمی پرسند که حاصل این کمپین پرجنجال چه بوده است؟؟ از حجم بمبهای ارسالی امریکا برای ریختن بر سر نفرین شدگان فلسطینی کیلویی کاسته شد؟؟! شمار بمبارانهای بدون هیچ وقفه ارتش اسرائیل در غزه، لبنان یک مورد کمتر گردید؟؟! موج قتل عام چند ده هزار کودک فلسطینی توسط بمبهای امریکائی، اروپائی، بمب افکنهای اسرائیلی، بین الملل سرمایه داری برای ثانیه ای از خروش افتاد؟؟! شدت زلزله های آفریده صهیونیست ها، نئونازیستهای امریکائی، اسرائیلی، شرکا در فلسطین اندکی پائین آمد؟؟! لقمه ای نان، جرعه ای آب، قرصی دارو به جان آتش و لاش توده های میلیونی بمباران شده، و سوخته فلسطینی رسید؟؟! هیچ کدام رخ نداد. آیا بهتر از هیچ بود؟ مسلما آری، از هیچ بهتر بود اما این پرسش و پاسخ به اندازه هم مبتدل هستند. باید به پرسشی کلیدی، تاریخی و عمیقاً انسان محور جواب داد. آیا مقدر بود که این همه تظاهرات خیابانی، تحصن های دانشگاهی، پای کوبیدن بر سنگفرش خیابانها هیچ نتیجه ای به بار نیارد؟ هیچ اثری بر هیچ کجای نسل کشی ها، سبغیتهای دولت اسرائیل، متحدان و حامیانش بر جای نگذارد؟؟ پاسخ یقیناً منفی محض است. اعتراضات می توانست به نتیجه ها، پیروزی ها انجامد. به خاطر آریم که معترضان علی العموم زنان و مردان کارگر، جوانان خانواده های کارگری بودند. این جمعیت می توانست به جای اکتفا به راه افتادن در خیابانها، ایستادن در میدان ها، به سوی کارخانه ها، شبکه های حمل و نقل، بنادر، مدارس، ورزشگاهها، فروشگاههای بزرگ، هر مرکز کار و تولید، هر کانون گردهمائی توده های

کارگر رود، وارد این محیط ها، مراکز شود، با کارگران به گفتگو پردازد، تصویر لحظه، لحظه نسل کشی، حمام خون کودکان، ویرانی آفرینی حکام سرمایه داری را در خاطر هر کارگر زنده کند. از آنها استمداد جوید، خواستار هم‌رزمی، هم‌سنگری آحاد طبقه خود برای مقابله با این هولوکاست شود. این کار را هر هفته، هر روز تکرار نماید. در فرایند دیدارها، گفتگوها، کارگران دردمندتر، مبارزتر، جسورتر، آگاه تر را بشناسد، برای تحکیم پیوندهای خود با آنان بکوشد، بر نقش بازی آنها برای توقف چرخه کار و تولید در سراسر کشور، در قاره، در بخش های هر چه بزرگتر دنیا اصرار ورزد. همه این کارها را می‌شد، انجام داد، به این فکر کنیم که اگر صدها مرکز کار در هر کشور، تعطیل می‌شد، اگر وحوش حاکم بورژوازی چند قاره موج قهر، خشم، عصیان دهها میلیون کارگر را در شکل تعطیل زنجیر وار مراکز تولید، آموزش، درمان، حمل و نقل، داد و ستد می‌دیدند، چگونه دنیای هستی خود را اسیر زلزله می‌یافتند، مسلماً دست به سرکوب می‌زدند، اما جواب نمی‌داد، عقب می‌نشستند، بر نتانیا هو و بایدن و لشکر نسل کشان فشار می‌آوردند. آیا این کارها شدنی بود یا نبود؟؟ نتیجه می‌داد یا نمی‌داد؟؟ پرسشی است که پاسخش را فقط در انتهای ماهها انجام سنجیده، هوشمندانه، جسورانه و ضد سرمایه داری آنها می‌توان داد. فاجعه اینجا است که هیچ کس حتی حاضر به کلید زدن این کارزار، به آزمون یک بار و فقط یک بار در عمر آن نیز نشد!! ممکن است گفته شود که چنین کارزاری حتی اگر ممکن می‌بود، اگر موفق هم می‌شد سودش عاید حماس، جهاد اسلامی، رژیم درنده ایران و مانند اینها می‌گردید!! مسأله دقیقاً برعکس است. نطفه بندی، رشد، سازمانیابی چنین جنبشی صدور پراکسیس، آگاه، پرشکوه این مانیفست بود که چند میلیون کارگر فلسطینی، چند میلیون کارگر اسرائیلی بخشی از طبقه کارگر جهانی هستند. رهائی آنها از چنگال توحش و هولوکاست بورژوازی صهیونیست، نئونازیست، پان اسلامیست، ناسیونالیست، دموکرات امر جنبش کارگری دنیا است، آنها باید دست در دست هم با کمک کارگران دنیا سرنوشت کار، تولید، زندگی خود را تعیین کنند. همه بخش های بورژوازی بشرسوز دنیا باید از سر آنها دست بردارند.

از نقد جماعتی شروع کردیم که اعتراض ولو اعتراض سترون سر داد گامی به جلو گذاشت، خواست کاری انجام دهد اما در بی راهه چرخ خورد و وارد میدان واقعی کارزار نشد. کارگران عرب ترک، فارس، کرد خاورمیانه، افریقا، امریکای لاتین، شرق آسیا و جاهای دیگر، به هر دلیل زیر فشار سرکوب فیزیکی دولت ها، شستشوی مغزی سرمایه، حتی همین گام را هم برداشتند، هیچ واکنش تعیین کننده طبقاتی، انسانی نشان ندادند. آنچه در این یک سال و نیم دیده شد این بود و حال سؤال آنست که توده وسیع کارگر منطقه، دنیا، نسل جوان طبقه کارگر در مقابل آنچه پیش رو است، در برابر طوفان تعرضات سهمگین تر، ویرانگرتر ناشی از انفجار سرکش تر بحران سرشتی سرمایه، رقابت های مخوف دولت ها، بخش ها، بلوک بندیهای سرمایه جهانی چه خواهد کرد؟، خاورمیانه مثل همیشه اما ژرف تر از هر وقت کانون اشتعال مستقیم، نامستقیم این تخاصمات است. ریشه تلاطمات در هستی سرمایه داری و عواقب شوم تصادمات یکر است بر سر توده های کارگر آوار است. اگر چند میلیون انسان فلسطینی بیش از ساکنان دیگر کره خاکی آماج نسل کشی ها، جنایت ها هستند، نه کفاره «قومیت»، «ملیت» آنها که تاوان تعلقشان به ضعیف ترین، آسیب پذیرترین بخش طبقه کارگر جهانی، تاوان سکنا نسل بعد از نسلشان در یکی از داغ ترین کانونهای تصادم، شراکت، رقابت سرمایه داری است. سیمای روز خاورمیانه این است، هیچ روزنه ای به سوی هیچ میزان آرایش، پیرایش، اصلاح این نظام از آغاز وجود نداشته و امروز حتی خیالبافانه ترین روزنه ها بیش از پیش مسدود است. آنچه تا حال بر سر میلیونها فلسطینی، لبنانی، عراقی، سوری رفته می‌تواند آینده تاریک و تاریک تر همه توده های کارگر منطقه باشد. در کام چنین تلاطمات، بحرانا هر نوع دخیل بندی به این و آن دولت، فرد، نیرو، نهاد، اپوزیسیون، جنبش پرچمدار پیرایش اقتصادی، سیاسی، مدنی، فرهنگی، حقوقی اختاپوس سرمایه داری سوای بستن طناب دار این نظام بر گلوی خود هیچ چیز دیگر نیست. آویختن به

جنبش های مدنی، دموکراسی خواهانه، حقوق بشری، اصلاح طلبانه، صف بستن پشت سر نیروهای ناسیونالیستی، مذهبی، پان اسلامیتی سوای پیاده نظام زبون و دلیل تسویه حساب بخش های مختلف ارتجاع هار بورژوازی جهانی شدن هیچ معنای دیگری ندارد. باید بفرقی نوین افراشت، جنبشی دیگر تدارک دید. خیره چشم اندازی متفاوت شد. باید در مقابل قدرت ویرانگر، نسل کش، درنده نظام بردگی مزدی یک ضد قدرت، ضد دولت، ضد سرمایه، یک نیروی سازمان یافته کارگری، شورائی، سراسری، انترناسیونالیستی شد. با این جنبش، در نقطه، نقطه خاورمیانه، دنیا، در مقابل تهاجمات سبعانه سرمایه، دولت ها، قطبهای استادگی نمود. وارد میدان کارزار واقعی گردید. یک جنبش عظیم کارگری ضد سرمایه داری در هر کشور، منطقه، سراسر دنیا شد. برپائی چنین جنبشی برخلاف آنچه اپوزیسیونهای چپ نمای دلباخته دموکراتیزاسیون و ویرایش سرمایه داری می گویند، طبیعی ترین، زمینی ترین شکل میداننداری و ابراز وجود کارگران است. توده های کارگر حی و حاضر در حال جدال با استثمار، ستم، اشکال عدیده آپارتاید، نسل کشی، بربریت، آزادی کشی، محرومیت آفرینی، آلوده سازی زیست محیطی سرمایه داری هستند. فاجعه اینجا است که این جدال فاقد هر میزان بنمایه، رویکرد و بارقه ضد بردگی مزدی است، همه جا، در تمامی قلمروها، کل کشورها، بر محور پیرایش و اصلاح سرمایه داری، تغییر الگوی حکومتی سرمایه، عزل و نصب دولت ها می چرخد، این وضع است که باید دستخوش تغییر بنیادی شود. مبارزات روز باید با جنگ کارگران بر سر تعیین سرنوشت کار، تولید، زندگی جایگزین گردد. آنچه در یک سال و نیم اخیر با هولوکاست اسرائیل، امریکا، اروپا، سرمایه داری جهانی بر میلیونها کارگر فلسطینی تحمیل شد و اکنشهایی را در فکر و زندگی کارگران دنیا انگیزته، جوانه هائی را در مزرعه شعور آنها پرورده است که راه جایگزینی مبارزات پیرایش طلبانه جاری با یک کارزار سراسری، طبقاتی و ضد بردگی را ولو اندک هموارتر کرده است. این فرصت را مغتنم بشماریم، حتما می توان مراکز کار دنیای سرمایه داری را کانون مشتعل همزمانی، همسنگری با کارگران فلسطین، جنبش رهایی نفرین شدگان فلسطینی و در همان حال رهایی جنبش آنها از سیطره نفوذ ناسیونالیسم و پان اسلامیسیم کرد. کارگر ایرانی هم باید وضع روز کارگر فلسطینی را آینده چند ماه بعد خود ببند، کارزار جاری روز خود علیه شدت استثمار سرمایه و فشار محرومیتها، بی حقوقی ها، بربریتهای نظام بردگی مزدی را با کارزار حمایت از آنها در هم آمیزد.

ناصر پایدار

فوریه 2025